

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۳/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۵/۱۴

مقاله پژوهشی

فصلنامه علمی عرفان اسلامی

سال بیستم، شماره ۷۷، پاییز ۱۴۰۲

نقش خودکفایی و استقلال در عزت اجتماعی از منظر دین و عرفان

محمد اعرجی^۱

محمدعلی آذرشب^۲

اکرم دیانی^۳

چکیده

هدف از این پژوهش، بررسی نقش خودکفایی در عزت اجتماعی از منظر دین و عرفان می‌باشد. این پژوهش در ردیف پژوهش‌های بنیادی و نظری بوده و از نوع پژوهش کیفی می‌باشد. برای این منظور ابتدا به مطالعه و مرور ادبیات موضوع و پژوهش‌های پیشین پرداخته شد. اسناد و مدارک مرتبط و متون اسلامی مطالعه، تلخیص و واکاوی گردید. پس از تلخیص و واکاوی به کسب شواهد بیشتری مبنی بر نقش خودکفایی در عزت اجتماعی از دیدگاه‌های دینی و عرفانی پرداخته شد و در ادامه به تحلیل مضمون آیات و احادیث و مکتوبات عرفانی در این زمینه پرداخته شده است. پس از تعریف عزت اجتماعی و تحلیل نظریه‌ها در باب ارتباط عرفان و سیاست آن را از دین و نظریه‌های عرفانی بیان کرده و به تبع آن خودکفایی و استقلال و دیدگاه مربوطه در این مورد را مطرح و از عوامل و پیامدهای خودکفایی و استقلال اقتصادی در جهت اهمیت چندجانبه بودن این عناصر و نقش آن‌ها در عزت اجتماعی بحث شده است. راه دستیابی به خودکفایی که چیزی نیست جز کار و اشتغال‌زایی برای نیروی جوان و فعال جامعه و در راستای دیگر خودکفایی استقلال نظامی و علمی و یکی از دیگری با اهمیت‌تر و بانفوذتر است ارائه و این نتیجه حاصل شد که اصولاً خودکفایی و استقلال سیاسی منطبق بر نظریه‌های عرفانی و منابع دینی می‌باشد.

واژگان کلیدی:

خودکفایی، استقلال، عزت اجتماعی، عرفان، قرآن، حدیث.

۱- دانشجوی دکتری گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده اصول دین، تهران، ایران.

۲- استاد گروه علوم و قرآن و حدیث، دانشکده اصول دین، تهران، ایران. نویسنده مسئول:

Azarshab@ut.ac.ir

۳- استادیار گروه علوم و قرآن و حدیث، دانشکده اصول دین، تهران، ایران.

پیشگفتار

با توجه به دستورات الهی مبنی بر حفظ عزت و کرامت جامعه که در آیات متعددی در قرآن کریم بیان شده است همچنین با توجه به تأکید رهبران جامعه اسلامی مبنی بر حفظ عزت و تن دادن به ذلت برای رسیدن به اهداف متعالی از طریق اطاعت از خدا و پذیرش ولایت او، اطاعت از رهبران الهی و پذیرش ولایت آنان، قیام به حق، اتحاد و اتفاق و همبستگی و... و در نهایت رسیدن به اهداف متعالی که همانا رسیدن به عزت جامعه اسلامی و کرامت انسانی و رستگاری مسلمانان است همان گونه که اسلام بر اصل عزت تکیه کرده و آن را محور تعلیمات خود قرار می دهد، راه های رسیدن به آن و یا تقویت آن را نیز نشان می دهد. اسلام به منظور این که همه با عزت نفس بار آیند و به ذلت آلوده نگردند، در تمام برنامه های عبادی، اجتماعی، اخلاقی، فرهنگی و اقتصادی خود روح کرامت و عزت را مورد عنایت قرار داده و تمام آموزه های خود را با این خصلت پسندیده، هم آوا ساخته است.

خداوند متعال، سرچشمه عزت به معنای واقعی است و دیگر آفریده ها در ذات خود، فقیر و ذلیل هستند. آنان به خداوند نیازمندند و خداوند عزیز مالک همه آنها است. قرآن کریم می فرماید: مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا (فاطر، ۱۰)

کسی که خواهان عزت است (بداند) عزت یکسره از آن خداست. سخن اصلی این آیه آن است که عزت جویان باید عزت را از خداوند متعال بخواهند، زیرا عزت در ملک خداوند است و انسان در پرتو پرستش خدا و تسلیم در برابر او به عزت می رسد. پرستش خدای یگانه و کردار شایسته دو بال آدمی برای رسیدن به عزت است. خداوند متعال می فرماید: إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ (فاطر، ۱۰). سخنان پاکیزه (باورهای درست) به سوی او بالا می رود و کردار شایسته آن را در بالاتر رفتن کمک می رساند.

از سخن امام حسین (ع) چنین برمی آید که به دست آوردن روزی حلال در عزت مندی انسان تأثیر دارد. لقمه حلال، آدمی را از مفاسد و خواری های بسیاری، دور می دارد و او را به انسانی شجاع و با شرف بدل می کند. انسان شریف باور دارد که باید با کوشش و توکل بر خداوند، روزی خویش را به دست آورد: هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرُ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ (فاطر، ۳)

آیا جز خدا آفریدگاری است که شما را از آسمان و زمین، روزی دهد؟ انسانی که با عزت نفس، روزی خود را تنها از خدا درخواست کند، همواره شرافت و عزت خویش را حفظ خواهد کرد. قرآن کریم می فرماید: وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ... (منافقون، ۸)

و عزت مخصوص خدا و رسول او و مؤمنان است. پیامبر اکرم (ص) می فرماید: اگر به دیگران نیاز دارید، با عزت نفس از آنان بخواهید (ابن ابی الحدید، ج ۲۰: ۳۱۷). بنابراین، تلاش برای به دست آوردن روزی حلال، داشتن عزت نفس و توکل بر خداوند متعال، عزت و شرافت را برای انسان به ارمغان می آورد.

قرآن کریم می فرماید: ((من كان يريد العزه فلله العزه جميعا)) الفاطر، آیه ۱۰) کسی که خواهان عزت است [باید خدایی شود تا به عزت برسد زیرا] عزت یکسره از آن خداوند است. و در ذیل آیه رمز و راز عزت یابی و عزتمندی را بیان می کند که همانا باورهای درست و کردار شایسته است: ((اليه يصعد الكلم الطيب والعمل الصالح يرفعه)) سخنان پاکیزه (و عقاید درست) به سوی او بالا می رود و کردار شایسته آن را در بالاتر رفتن (کمک و یاری) می رساند. همان. عزتمندی فردی و اجتماعی شخص را در جهات و امور گوناگون به خودکفایی و استقلال می رساند. مسلمان با به کارگیری آیات قرآنی و احادیث و شیوه و رسم ائمه و بزرگان به خودکفایی و سپس به عزت اجتماعی می رسند. در این مقاله تلاش خواهد شد تا نقش خودکفایی و استقلال در عزت اجتماعی از منظر دین و عرفان مورد بحث و بررسی قرار گرفته و نتایج علمی این پژوهش ارائه گردد.

روش تحقیق

تحقیق حاضر توصیفی-تحلیلی است و از نظر چگونگی گردآوری داده‌های مورد نیاز در گروه «تحقیق کیفی» طبقه‌بندی می شود. برای این منظور ابتدا به مطالعه و مرور ادبیات موضوع و سایر پژوهش‌های پیشین پرداخته شد. اسناد و مدارک مرتبط و متون اسلامی مطالعه، تلخیص و واکاوی گردید. اطلاعات تحقیق از طریق تحلیل مضامین گردآوری شد که منجر به شناسایی جنبه‌های متعدد پدیده شد و امکان شناسایی نقش خودکفایی در عزت اجتماعی از منظر قرآن و حدیث فراهم گردید.

عزت اجتماعی

عزت حالتی است که مانع مغلوب شدن فرد یا جامعه می شود و عزیز به معنای قاهر غیرمقهور و غالب غیرمغلوب است؛ به طوری که شخص همواره در بلندی قرار می گیرد که سلطه و چیرگی امکان پذیر نیست و هرگز به نقیض آن یعنی ذلت و خواری دچار نمی شود. این حالت در فرد و جامعه انسانی، اگر تحقق یابد، شرایط به گونه‌ای خواهد بود که شخص و جامعه، روحیه ذلت پذیری نخواهد داشت و تمام تلاش‌ها مصروف این معنا می شود که حالت عزت صیانت شود و زمینه‌های تحکیم و تقویت فراهم و موانع احتمالی برطرف و از هرگونه شرایط ذلت بار و علل و عوامل آن پرهیز شود. البته عزت اجتماعی و سیاسی تابع عزت نفس فردی است؛ زیرا اگر یکایک افراد جامعه از عزت نفس فردی برخوردار نباشند، نمی توان از اجتماعی سخن گفت که شهروندان آن عزتمدار و ذلت گریز

باشند. بنابراین تقویت روحیه عزت نفس به معنای تقویت و افزایش عزت اجتماعی و سیاسی برای آن جامعه است. همچنین خداوند در قرآن کریم خواست درونی افراد جامعه را برای تغییر لازم دانسته است. ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم (رعد، ۱۱) خداوند برای قومی تغییر ایجاد نمی‌کند تا اینکه خودشان باعث تغییر شوند. مدائنی از امام صادق (ع) روایت کرده که فرمود: پدرم همواره می‌فرمود خداوند قضای حتمی رانده که از هیچ بنده‌ای نعمتی را که به او ارزانی داشته سلب نکند، مگر آنکه خود بنده کاری کند که مستوجب سلب نعمت شود، در آن صورت آن نعمت را به خاطر آن گناه سلب می‌کند. آموزه‌های وحیانی قرآن بر این نکته تأکید دارد که گرایش به عزت نفس امری فطری و طبیعی است. خداوند در آیه ۱۰ سوره فاطر می‌فرماید: من کان یرید العزه؛ هرکسی عزت می‌خواهد. به این معنا که نفس، خواهان عزت است و گرایش فطری و طبیعی انسان آن است که از ذلت گریخته و به عزت گرایش داشته باشد؛ زیرا نفس انسانی دوست نمی‌دارد زیر سلطه و تحت تسخیر چیزی یا کسی باشد. فعالیت‌های بشر در راستای تسخیر محیط و افراد و اشیاء پیرامونی، خود گواه بر فطری بودن گرایش به عزت نفس در همه بشر است. انسان به‌طور طبیعی تلاش می‌کند که همه چیز را به تسخیر خود درآورده و مطیع خویش سازد و در راستای اهداف مادی و معنوی به‌کارگیرد.

ارتباط عرفان و سیاست

در خصوص ارتباط عرفان و سیاست اصولاً سه نظریه مطرح است (خدایار؛ رهدار، ۱۳۹۲: ۵۸-۵۹):

۱) نظریه‌ای که معتقد به تباین میان عرفان و سیاست می‌باشد و موضع عرفانی در سیاست و نگاه سیاسی در سلوک عرفانی را جایز ندانسته و عارف سیاسی را به رسمیت نمی‌شناسد، نمی‌تواند نظریه و دیدگاهی صحیح و قابل دفاع باشد. این دیدگاه اگرچه دلایل و مستندات برای اثبات اندیشه خویش ارائه می‌کند، اما به دلیل آنکه تئوری آنان کاملاً غریزه و غیربومی است دارای عدم تجانس، آشفتگی و غیرمستقیم است. اینان هم از شناخت و معرفت صحیح اسلام حقیقی بی‌بهره‌اند و هم دوره‌ها، لایه‌ها و مراتب عرفان اسلامی را با هم خلط کرده‌اند و تصوف منفی و التقاطی را با عرفان ناب ثقلینی و مبتنی بر حکمت و عقلانیت، یکسان گرفته‌اند.

۲) دیدگاه و نظریه همپوشی عرفان و سیاست که آن دو را مکمل و مؤید یکدیگر می‌داند، اما با طرح عرفان سهل و آسان سعی در معرفی فقه به عنوان جریانی خشک و متصلب دارد و از مقارن دانستن عرفان و سیاست، تضاد عرفان و فقه را نتیجه می‌گیرد. این نظریه نمی‌تواند نظریه‌ای کامل باشد، زیرا به نظر می‌رسد صاحبان این اندیشه نیز عرفان اسلامی را عمیق و حقیقی نشناخته و آن را مترادف تصوف و طریقه اباحیگری خانقاهی دانسته‌اند؛ درحالی‌که در عرفان ناب شیعی (ثقلینی)

حقیقت و اصالت عرفان عملی، عمل بر اساس فقه و شریعت اجتماعی - سیاسی است؛ لذا نسبت سنجی میان عرفان و سیاست در تفکر تشیع، نسبت میان عرفان شریعت محور و فقه حکومتی است. (۳) نظریه سوم وحدت عرفان و سیاست می‌باشد که معتقد است عرفان اسلامی امری کاملاً سیاسی بوده و سیاست اسلامی نیز متکی بر بنیان‌های معنوی و عرفانی است. این دیدگاه اسلام را دین جامع و کاملی می‌داند که دربردارنده همه عرصه‌های فقهی، اخلاقی، عرفانی، سیاسی و اجتماعی است و عرفان و معنویت باعث سلامت و صحت سیاست گشته و سیاست مبتنی بر اسلام خود یکی از بهترین عبادت‌ها و معنویت‌هاست و علت اصلی حضور عرفان در سیاست، رشد و کمال معنوی فرد و جامعه می‌باشد و عارف سیاسی مسلمان بر محور وظیفه شرعی و فقهی خود پا به عرصه قدرت سیاسی و روابط داخلی و خارجی می‌گذارد. نمونه و الگوی تجربه‌شده و تحقق یافته این نظریه، حضور عارف جامع فقه و سیاست حضرت امام خمینی (ره) در تأسیس و تثبیت و استمرار انقلاب اسلامی ایران و بیداری اسلامی در جهان است؛ لذا این نظریه دیدگاه مختار و مقبول این نوشتار می‌باشد، هرچند نقطه عزیمت عرفان ساحت فرد می‌باشد؛ اما عرفان محدود به آن عرصه نمی‌ماند و پس از غلیان و اشباع در آن ساحت، وارد عرصه اجتماع می‌گردد، بر این اساس عرفان اجتماعی همان سیاست به معنای عام آن می‌باشد.

عزت اجتماعی از منظر قرآن و روایات

از منظر قرآن انسان دارای جنبه و بعد الهی است که با استفاده از آن می‌تواند به عظمت وجودی خویش دست یابد. هدف از پرداختن به این مبحث، اهمیت آن در مقوله عزتمندی است. از جمله معرفت‌هایی که همواره بشر در پی آن بوده، شناخت خویش است. انسان تا زمانی که خود را نشناخته و نداند در چه جایگاه و مرتبتی در عالم خلقت است، نمی‌تواند به اهمیت گوهر وجود خویش دست یابد. زمانی که انسان شروع به شناخت خود می‌کند و به توانایی‌های وجودی خویش واقف می‌شود، به عزتی دست می‌یابد که با تکیه بر آن خود را از مرتبه دون انسانی به مرتبه بالای معنویت سوق می‌دهد.

همچنین از منظر قرآن کریم عزت از آن خدا و رسولش و مؤمنین است و لذا جامعه اسلامی جامعه ای عزتمند و مقتدر می‌باشد. درباره عزت و چگونگی به دست آوردن آن در بعد فردی و اجتماعی، رهنمودها و تعبیرات بسیاری در قرآن کریم و سخنان معصومین (ع) وجود دارد. خداوند تبارک و تعالی به منظور تحقق عزت اسلام و مسلمانان، دستورات و تکالیفی در تمام شؤونات فردی و اجتماعی انسان صادر فرموده و بسیاری از احکام عبادی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، قضایی، اخلاقی و خانوادگی انسان به نوعی با اصل عزتمندی در ارتباط می‌باشد.

نهی صحیح و مؤکد خداوند مبنی بر عدم تسلط کافران بر مؤمنان از اصول مسلم اسلامی است و این اصل همه زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را دربرمی‌گیرد و اگر مسلمانان تنها به اجرای همین اصل پایبند باشند، عزت و سعادت دنیوی و اخروی آنان تضمین خواهد شد.

از سوی دیگر سیره پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم (علیهم السلام) همواره بیانگر عزت و اقتدار آنان در مقابل دشمنان اسلام می‌باشد که در این میان سیره امام حسین (ع) از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. امام حسین (ع) در عدم بیعت با یزید و قیام در برابر حکومت فاسد وی، به بشریت درس کرامت و عزت و آزادگی داد. سخن مشهور آن حضرت که فرمود: «هیئات منا الذله» (ذلت و خواری از ما دور باد) بیانگر اوج عزت‌مندی و اقتدار آن حضرت در برابر ظالمان است. و همچنین آنجا که فرمود: «...فإني لا أرى الموت إلا سعادة ولا الحياه مع الظالمين إلا برماً...» لذا حماسه کربلا، حماسه عزت مؤمنان است و شاگردان مکتب حسین (ع) به‌خوبی آموخته‌اند که سعادت حقیقی همان مرگ با عزت، و زندگی درکنار ستمگران چیزی جز ذلت و خواری نیست.

اساساً نقاط برجسته و شاخص تاریخ جوامع متعلق به ملت‌هایی است که با عزت و آزادی زندگی کرده و عزت و شرافت خود را بر منافع مادی و زودگذر دنیا ترجیح داده و در برابر دشمنان تن به ذلت نداده و با افتخار زندگی کرده‌اند.

نیاز به عزت نفس به افراد ویژه‌ای اختصاص ندارد بلکه همه افراد صرف نظر از جنسیت، سن و زمینه فرهنگی، جهت و نوع کاری که در زندگی دارند نیازمند عزت‌مندی هستند. از همین رو در دهه ۱۹۸۰ م، طرح موضوع عزت از بعد فرهنگی و از دید اندیشمندان و روان‌شناسان، چالش‌هایی به‌دنبال داشت که موجب افزایش تدوین کتاب‌هایی بی‌شمار در این خصوص و رواج هرچه بیشتر این موضوع بود. از دید بسیاری از اندیشمندان، عزت نفس یکی از اساسی‌ترین نیازهای انسانی به‌شمار رفته که انسان پیوسته در رسیدن به آن تلاش می‌کند. اندیشمندان بر این اعتقادند که افرادی که عزت مطلوبی دارند افرادی سازگار، وظیفه‌شناس و معاشرتی هستند، در مقابل ضعف در عزت نفس موجب عدم ناسازگاری در تمام زمینه‌ها می‌شود. همچنین عزت نفس یکی از مهم‌ترین شاخص‌های بهداشت روانی و سلامت افراد است.

خالق عزیز و متعال نیز در قرآن کریم انسان‌ها را به روی آوردن به عزت دعوت نموده به‌طوری که کلمه عزت و مشتقات آن در قرآن کریم نود و دو بار تکرار شده‌است درحالی‌که سهم آیات مکی چهل و هشت آیه از آن بود و این حکمت بزرگی بود از جانب خداوند متعال است چراکه خداوند اراده فرمود که قلب‌های مؤمنان را با این کلمه در ابتدای رسالت مقدس خویش تقویت کند و معانی آن را در ذهن آن‌ها تثبیت کند تا در ابتدای امر به عزت برسند تا زمانی که یقین توسط غرور پروردگارشان حاصل شود، و در خود در برابر دشمنان احساس قدرت نمایند.

رسول خدا و اهل بیت معصوم ایشان (صلوات الله علیهم اجمعین) نیز بنا بر روایات واحادیث متعدد مردم را به عزت دعوت کرده تا جامعه مسلمان عزتمندی تشکیل شود. عزت و عزتمندی یکی از اساسی‌ترین رکن‌های تعالی جوامع به‌شمار می‌رود.

بنابراین وجود افراد عزیز در یک جامعه باعث به‌وجود آمدن یک جامعه عزتمند شده، آن را به سمت اهداف متعالی سوق خواهد داد، و در پی عزت اجتماعی فاکتورها و پیامدهایی شکل می‌گیرد و توسعه می‌یابد که خودکفایی از جمله آن‌ها می‌باشد و خودکفایی و استقلال نقش پررنگ و قابل ملاحظه‌ای در عزت اجتماعی دارد.

خودکفایی و استقلال از منظر قرآن و روایات

روحیه استقلال و خودتکایی ناشی از عزت کرامت و عزت نفس و به تبع آن عزت اجتماعی، از آثار این خصلت ارجمند است و در آموزه‌های دینی، همواره مورد تأکید قرار گرفته است. امام صادق علیه‌السلام فرمود: «عز المؤمن استغناؤه عن الناس؛ عزت مؤمن در بی‌نیازی او از مردم است».

خودکفایی اقتصادی و نفی وابستگی

اولین و اساسی‌ترین خودکفایی، استقلال اقتصادی است. دست‌یابی به خودکفایی و رهایی از وابستگی در اقتصاد یکی از آرمان‌های بزرگ تمامی جوامع آزاده است. کم و بیش تمامی دولت‌ها در کنار پیگیری اهدافی چون رشد اقتصادی، ثبات قیمت‌ها، توزیع عادلانه درآمد، استقلال اقتصادی و خودکفایی و عدم وابستگی را به‌عنوان هدف مهم در برنامه‌های کلان خود مورد توجه قرار می‌دهند. این امر به‌ویژه پس از جنگ جهانی دوم به عمده‌ترین دغدغه کشورهای در حال توسعه تبدیل شده است. لذا سیاست‌هایی چون اتکا به نیروهای داخلی و تقویت حس خودباوری و حرکت به سمت سیاست توسعه صادرات به‌عنوان اهرم‌های رشد اقتصادی توأم با دستیابی به خودکفایی و استقلال اقتصادی مورد اهتمام اغلب کشورهاست.

تلاش برای دستیابی به حد معقولی از خودکفایی و برنامه‌ریزی اصولی برای نیل به استقلال اقتصادی توأم با حضور قدرتمند در عرصه‌های جهانی از نگاه اقتصاد اسلامی یک ضرورت است. چرا که بدون دسترسی به چنین جایگاهی زمینه و راه نفوذ بیگانگان در سرنوشت مسلمانان فراهم می‌گردد و اسلام چنین وضعی را رد می‌کند. نفی هرگونه سلطه بیگانگان بر مسلمانان اصلی است که در قرآن کریم صریحاً به آن تأکید شده است: «لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً؛ خداوند هرگز برای کافران راه تسلط بر مؤمنین قرار نداده است.» (النساء/ ۱۴۱)

طبق مفاد این قبیل آیات بر مسلمانان لازم است که در تمام عرصه‌ها از جمله در عرصه فعالیت‌های اقتصادی به گونه‌ای عمل کنند تا زمینه و بستر سیطره بیگانگان بر سرنوشت آنان فراهم نگردد و

یکی از راه‌های جلوگیری از چنان وضعی تلاش برای دستیابی به استقلال و خودکفایی است لذا در قرآن کریم به مسلمانان دستور داده شده است تلاش کنند خود را از وابستگی رها سازند: «واعدوا ما استطعتم من قوه: یعنی برای مقابله با آنان (کفار و مشرکان) آنچه می‌توانید نیرو آماده کنید». (الانفال/۶) اگرچه ظاهر آیه بیان تلاش برای تدارک نیروی نظامی است اما از نگاه اغلب مفسران کلمه «من قوه» هر نیرویی را شامل می‌شود که توان اقتصادی نیز از جمله آن‌هاست. در مجموع می‌توان گفت اسلام با مطرح ساختن بحث خودکفایی به دنبال تأمین نیاز جامعه اسلامی در حد بالایی از رفاه با اتکا به توانمندی‌های داخلی است و در مباحث مربوط به استقلال اقتصادی هم به دنبال حضور فعال و قدرتمند در تجارت و سایر فعالیت‌های اقتصادی در صدد قطع وابستگی و عزت و عظمت و سربلندی جامعه اسلامی است. بنابراین کشوری که دارای استقلال اقتصادی است می‌تواند استقلال سیاسی و فرهنگی خود را نیز حفظ کند و برعکس وابستگی اقتصادی منشأ همه وابستگی‌هاست. به علاوه استقلال شرط لازم قدرت حکومت اسلامی است که بدون آن اقتدار اقتصادی هم میسر نیست. حضرت امام خمینی (رحمه الله) به مسئله استقلال اقتصادی و خودکفایی اهمیت فوق العاده‌ای می‌دهند و از مردم و مسئولین همیشه خواستار بودند تدبیری بیندیشند که جامعه بتواند به مرحله‌ای از پیشرفت برسد که نیازهای خود را در حد شایسته‌ای از رفاه تولید کند و در اداره امور اقتصادی نیازمند به دیگران نباشد. چراکه امام رحمه الله بر این باور بودند که استقلال اقتصادی مقوله‌ای کلیدی است که حیات ملت بدان وابسته است، دستیابی به آن کشور را بیمه خواهد کرد. طبیعی است چنین امر خطیری نیازمند فداکاری، ایستادگی و تحمل مشقات در عرصه‌های مختلف تولید و صنعت است. لذا بار دیگر به این نکته اشاره می‌فرماید که برخورداری از زندگی شرافتمندانه و حصول استقلال اقتصادی در گرو تحمل مشکلات و ایستادگی ملت در مقابل تنگناهای اقتصادی است. در حقیقت امام رحمه الله تحمل سختی‌ها و ایستادگی در برابر اموری چون محاصره اقتصادی را بستر مناسبی برای حرکت به سمت استقلال اقتصادی می‌دانند. با این نگاه از محاصره اقتصادی دشمن به عنوان یک هدیه یاد می‌کنند که ره‌آورد آن تلاش برای خودکفایی و نجات از وابستگی و استقلال اقتصادی است.

توسعه و رشد و شکوفایی اقتصادی

وقتی نظام اقتصادی به دنبال تحقق عدالت اقتصادی و ایجاد رفاه عمومی از یک سو و به دنبال قدرت اقتصادی و اقتدار مالی و همین‌طور از بین بردن فاصله‌های اقتصادی جوامع اسلامی با سایر جوامع از سوی دیگر است، گویای این واقعیت است که اقتصاد اسلامی همواره باید در حال رشد و شکوفایی باشد چون دستیابی به آن هدف جز از راه رشد و توسعه مستمر امکان‌پذیر نیست. علاوه بر آن از بررسی رهنمودهای اقتصادی اسلام چنین به دست می‌آید که در مجموعه آموزه‌های اسلامی برای رشد و توسعه اقتصادی بدون تخریب، توصیه‌های ارزشمند و منحصر به فردی وجود دارد

که در صورت تبعیت درست از این رهنمودها و احکام، دستیابی به توسعه و رشد و شکوفایی اقتصادی پایدار نه تنها عملی است بلکه برخلاف گمان برخی افراد هیچگونه تعارضی هم با آموزه های اخلاقی و معنوی اسلام ندارد. چراکه تحقق شکوفایی و رشد و توسعه اقتصادی در جامعه اسلامی در چهارچوبی انجام می‌گیرد که علاوه بر تحقق سایر اهداف مورد نظر اسلام زمینه را فراهم می‌سازد تا انسان بتواند نقش خود را به‌عنوان جانشین خداوند در روی زمین به وجه احسن انجام دهد چون غایت توسعه اقتصادی دستیابی به سطحی از رفاه اقتصادی و اجتماعی است که زمینه سعادت اخروی انسان را هرچه نیکوتر فراهم سازد. وجود برخی رهنمودها در زمینه به کار انداختن سرمایه‌ها و تشویق بر توسعه فعالیت‌های اقتصادی این مدعا را به‌خوبی تایید می‌کند به عنوان نمونه به چند مورد اشاره می‌شود. امام صادق علیه السلام به زراره می‌فرماید: «شخص چیزی سخت‌تر [بدرتر] از مال را کد بعد از خود به‌جا نمی‌گذارد.» زراره عرض می‌کند: شخص با آن مال چه باید بکند؟ حضرت می‌فرماید: «آن را در راه آبادانی باغ و بستان و خانه به جریان بیندازد.» (حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۲: ۴۴)

و یا امام کاظم علیه السلام می‌فرماید: «اعمل لدنیاک کأنک تعیش ابدًا؛ چنان برای دنیایت کار کن که گویا تا ابد زنده هستی.» (حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۲، ۴۹)

این قبیل تشویق‌ها را می‌توان دلیل ضرورت توسعه و رشد و شکوفاسازی مستمر اقتصادی جامعه اسلامی دانست. تأکیدهایی که چون در چارچوب سایر احکام و مقررات اسلامی انجام می‌گیرد هرگز به بی‌عدالتی، مال‌پرستی و ظلم و اجحاف‌هایی که در جوامع استکباری پدید آمده است، منجر نخواهد شد. لذا می‌بینیم حضرت امام رحمه الله ضمن تأکید بر توسعه اقتصادی و شکوفایی آن این هشدار را هم می‌دهند که مبدا رشد و شکوفایی اقتصادی سبب غفلت از معنویات شود چراکه از دید ایشان توسعه و رشد حقیقی فرآیند تکامل جامعه انسانی در ابعاد مادی و معنوی با تقدم ابعاد معنوی بر مادی است به این معنی که غرض از رشد ابعاد مادی، تکامل ابعاد معنوی جوامع انسانی است. به‌طور کلی باید گفت حضرت امام رحمه الله ضمن پذیرش رشد و توسعه اقتصادی این نگرانی را هم داشتند که مبدا توسعه اقتصادی به افراط در دنیاگرایی و سودمداری تبدیل شود و اهداف متعالی انسان فراموش گردد یا برای نیل به توسعه اقتصادی به بیگانه‌ها اعتماد شود یا اینکه توسعه اقتصادی به طبقاتی شدن جامعه بینجامد و به تعبیر دیگر نگران توسعه اقتصادی بدون عدالت اجتماعی بودند.

حضرت امام رحمه الله برقراری عدالت اجتماعی را نه تنها هدف اسلام بلکه هدف همه انبیا الهی از صدر خلقت تا پیامبر اسلام و از اهداف اساسی مکتب رهایی‌بخش اسلام محسوب می‌دانند. از دید بنیان‌گذار جمهوری اسلامی مادام که عدالت اجتماعی برقرار نشده و ظلم و چپاول در جامعه انسانی وجود دارد، شناخت و عبادت خداوند نمی‌تواند آن چنان که شاید و باید انجام گیرد. بر این اساس است که ایشان تحقق عدالت اجتماعی را یکی از اهداف حکومت اسلامی می‌دانند و تأکیدشان بر این است که حکومت اسلامی جمیع ابعاد عدالت اجتماعی را در جامعه مستقر نماید.

خودکفایی و استقلال اقتصادی از منظر قرآن کریم

خودکفایی و استقلال جامع در همه حوزه‌ها، بر اساس آموزه‌های قرآنی، آیین مسلمانی است. تأکید قرآن بر این است که جامعه اسلامی در عرصه اقتصادی باید با اتخاذ روش‌هایی بر روی پاهای خود بایستد و به بیگانگان محتاج نباشد.

خودکفایی و استقلال، آیین مسلمانی

خداوند در آیات قرآنی بر استقلال همه‌جانبه امت اسلام از جوامع دیگر تأکید می‌کند. برخی از آیات به صراحت هرگونه وابستگی به‌ویژه در حوزه اقتصادی را مردود شمرده و از مسلمانان خواسته تا به‌گونه‌ای اقتصاد جامعه را بنیاد گذاشته و استوار سازند که نیازی به بیگانگان نباشد؛ زیرا اقتصاد، قوام جامعه است و همانند ستون میانی خیمه عمل می‌کند. برای نمونه خداوند آیه پنجم سوره مبارکه نساء می‌فرماید: وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا. پس اگر اقتصاد خودکفا و مستقل وجود نباشد، جامعه فاقد ستون اصلی و میانی خواهد بود و توان ایستادگی و مقاومت نخواهد داشت.

خداوند با تمثیلی در آیه ۲۹ سوره فتح وضعیت مسلمانی و جامعه اسلامی را همانند گیاهی دانسته که بر ساق خود استوار است و به جایی تکیه ندارد: مُّحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَرَزَعٍ أُخْرِجَ شَطَأُهَا فَاذْرَاهُ فَاسْتَعْلَطَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سَوْفِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا

«محمد پیامبر خدا و کسانی که با او هستند بر کافران سختگیرند و با یکدیگر مهربان؛ آنان را می‌بینی که رکوع می‌کنند، به سجده می‌آیند و جویای فضل و خشنودی خدا هستند، نشانشان اثر سجده‌ای است که بر چهره آنهاست، این است وصفشان در تورات و در انجیل، که چون کشته‌ای هستند که جوانه بزند و آن جوانه محکم شود و بر پاهای خود بایستد و کشاورزان را به شگفتی وادارد، تا آنجا که کافران را به خشم آورد، خدا از میان آنها کسانی را که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند به آمرزش و پاداشی بزرگ وعده داده‌است.»

در این عبارات آیین مسلمانی توضیح داده شده که شامل امور زیر است: همراهی با پیامبر(ص)، شدت و سختگیری نسبت به کفار، مهربانی نسبت به یکدیگر، اهل رکوع و سجود دائمی و اقامه نماز، جست‌وجوگر فضل و ثواب خداوندی و رضوان و خشنودی الهی، دارندگان چهره و سیمای اهل عبادت و آثار و نشانه سجده‌های بسیار، مفید چون گیاه، همواره در حال رشد و جوانی، استحکام داخلی، استواری بیرونی، موجب شادمانی خداوند و پیامبر(ص) به عنوان کشاورز و زارع، موجب خشم دشمنان.

در تفسیر مجمع البیان در ذیل آیه آمده است: در آیه شریفه خدای فرزانه در قالب این مثال به وصف پیامبر و ایمان آوردگان پرداخته که منظور از کشت و زراعت، وجود گرانمایه پیامبر است و جوانه‌ها یاران فداکار و پراخلاص آن حضرت که بر گرد خورشید وجود او هستند. آنان در آغاز طلوع اسلام ناتوان و بی‌یار و یاور بودند، همان گونه که هر نهال و زراعتی در آغاز ضعیف است و آنگاه به تدریج قوت و توان می‌یابد و رشد می‌کند، مردم توحیدگرا و با ایمان نیز دست یاری بر دست یکدیگر نهادند و رفته‌رفته با ایمان و اخلاص و خودسازی و تقوا و دانش و بینش و مدیریت درست، به قدرتی شکست‌ناپذیر تبدیل شده و بر کارها تسلط یافتند.

مفسران تفسیر نمونه نیز می‌نویسند: در توصیف دوم که در انجیل آمده نیز پنج وصف عمده برای مؤمنان و یاران محمد (ص) ذکر شده است: جوانه زدن، کمک کردن برای پرورش، محکم شدن، بر پای خود ایستادن، و نمو چشمگیر اعجاب‌انگیز.

در حقیقت اوصافی که در تورات برای آن‌ها ذکر شده اوصافی است که ابعاد وجودی آن‌ها را از نظر عواطف و اهداف و اعمال و صورت ظاهر بیان می‌کند و اما اوصافی که در انجیل آمده بیانگر حرکت و نمو و رشد آن‌ها در جنبه‌های مختلف است. آری آن‌ها انسان‌هایی هستند با صفات والا که آنی از «حرکت» باز نمی‌ایستند، همواره جوانه‌می‌زنند و جوانه‌ها پرورش می‌یابند و بارور می‌شوند. همواره اسلام را با گفتار و اعمال خود در جهان نشر می‌دهند و روزبه‌روز خیل تازه‌ای بر جامعه اسلامی می‌افزایند. هرگز از پای نمی‌نشینند و دائماً رو به جلو حرکت می‌کنند، در عین عابد بودن مجاهدند، و در عین جهاد عابدند، ظاهری آراسته، باطنی پیراسته، عواطفی نیرومند و نیاتی پاک دارند، در برابر دشمنان حق مظهر خشم خدایند و در برابر دوستان حق، نمایانگر لطف و رحمت او.

سپس در دنباله آیه می‌افزاید: این اوصاف عالی، این نمو و رشد سریع و این حرکت پربرکت، به همان اندازه که دوستان را به شوق و نشاط می‌آورد سبب خشم کفار می‌شود. (مکارم شیرازی، ج ۲۲، ۷-۵)

در این آیه به‌صراحت با عباراتی چون «فَاسْتَعْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلٰی سُوْقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيْظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ» (فتح/۲۹) از جامعه اسلامی خواسته شده تا به‌عنوان آیین مسلمانان به استقلال و خودکفایی برسند. لذا از آیین مسلمانان یکی این است که جامعه و امت اسلامی باید خودکفا، مستحکم و مستقل باشد و روی پای خود بایستد و هیچ نیازی به دشمنان نداشته باشد، بلکه باید چنان در حالت سرزندگی و جوانی و کوشش و تلاش و رشد و نمو باشد و از همه جهات مستقل و خودکفا که دشمنان را به خشم آورد و موجبات نومیدی آنان را فراهم آورد؛ که اگر تحریم کردند نه تنها اندوهگین نشود، بلکه آن را عاملی برای افزایش قدرت و رشد و شکوفایی خود بداند و گمان‌نبرد که با تحریم اقتصادی، اقتصادش فرومی‌پاشد و جامعه بی‌ستون قوام‌خشی به نام اقتصاد خواهد ماند.

خداوند در آیه ۲۸ سوره توبه خواستار قطع رابطه اقتصادی با دشمنان اسلام و مسلمانان می‌شود که از آیین مسلمانی است که با دشمنان قطع ارتباط کنید. سپس به مسلمانان نسبت به تحریم اقتصادی و قطع رابطه با دشمنان دلگرمی می‌دهد و می‌فرماید که اگر رابطه اقتصادی با دشمنان قطع شود شما ضرر و زیانی نخواهید کرد؛ زیرا خداوند از فضل خویش شما را کمک می‌کند و مشکلات اقتصادی شما را حل و فصل می‌کند؛ چنانکه می‌فرماید: **وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَتَهُ فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ** (توبه / ۲۸) و اگر در این قطع رابطه از فقر بیمانکاید، پس به زودی خدا - اگر بخواهد - شما را به فضل خویش بی‌نیاز می‌گرداند، که خدا دانای حکیم است.

اینکه خداوند در آیات قرآن خواستار استقلال همه‌جانبه بویژه اقتصادی است، از آن روست که اقتصاد، قوام‌بخش جامعه و ستون آن است؛ و استقلال و خودکفایی به معنای استقلال در زمینه‌های دیگر نیز خواهد بود؛ اما وابستگی اقتصادی موجب می‌شود تا جامعه فاقد ستون اصلی باشد و نتواند بر ساق خود استوار و محکم بایستد و همواره نیازمند تکیه گاهی است که بر آن تکیه دهد.

این خودکفایی و استقلال اقتصادی است که زمینه و بستر استقلال سیاسی و نظامی را فراهم می‌آورد؛ زیرا اگر جامعه اسلامی بخواهد دارای استقلال سیاسی باشد باید از توان نظامی نیز برخوردار باشد و وابستگی به دیگران نداشته و یا اجازه ندهد تا دیگران بر آنان سلطه یافته و چیره گردند. این گونه است که اگر بخواهیم به مفاد آیه ۶۰ سوره انفال عمل کنیم و در حد استطاعت از نفرات و تجهیزات جنگی و دفاعی برخوردار باشیم باید استقلال اقتصادی داشته و بتوانیم همه قوت و توان نظامی را از این راه به دست آوریم.

راه‌های دستیابی به خودکفایی

اگر بخواهیم به خودکفایی و استقلال اقتصادی برسیم باید اصول و قواعدی را مراعات کنیم. در این بخش به برخی از مهم‌ترین اصول و راه‌های دستیابی به استقلال و خودکفایی اقتصادی از نگاه آیات قرآن اشاره می‌شود.

۱- کار و اشتغال

شکی نیست که اصل اولیه در تولید اقتصادی، کار است. از این رو در آیات قرآنی بر این اصل اساسی و مهم تأکید شده است. از جمله آیه ۱۴ سوره نحل، آیه ۱۲ و ۶۶ سوره اسراء، آیه ۷۳ سوره قصص، آیه ۴۶ سوره روم و آیه ۲۰ سوره مزمل.

انسان در زندگی دنیوی هر آنچه بکار در آخرت درو می‌کند؛ از همین روست که باید عامل خود باشد تا بهشتی غنی و آخرتی سعادت‌مند داشته باشد. اصولاً انسان در زمین آمده تا با کار در آن بتواند خود و جهان را بسازد و آخرت خویش را تأمین نماید. چنانکه خداوند سبحان در آیه ۶۱ سوره هود

می فرماید: **وَإِلَىٰ تَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنِّ إِلَهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنشَأَكُمْ مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تَوَبُّوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُّجِيبٌ**
 از آیات قرآنی به دست می آید که امت اسلام اگر بخواهد به امر خودکفایی و استقلال واقعی دست یابد، باید مجاهدت و تلاش کند و تنها به کار عادی بسنده نکند.

۲- توزیع درست منابع و ثروت

کار، نیازمند منابع و ثروت است که به وفور در زمین به اشکال گوناگون وجود دارد. آب و خاک و هوا و معادن و مانند آن‌ها همه از منابع ثروت و اقتصاد است که اگر به درستی توزیع شود و در اختیار همگان قرار گیرد، اقتصاد جامعه شکل مناسب به خود می‌گیرد و امکان توسعه و پیشرفت اقتصادی و همه جانبه برای جامعه فراهم می‌آید. خداوند در آیات قرآنی یکی از اصول اساسی اسلام و مسلمانی را توزیع عادلانه ثروت دانسته و بر توزیع و گردش سالم اقتصاد در همه حوزه‌ها از جمله منابع و ثروت ملی تأکید کرده است. از جمله مهم‌ترین آیات در این زمینه می‌توان به آیه ۷ سوره حشر اشاره کرد: **مَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَإِنَّ السَّبِيلَ كَيْ لَّا يَكُونَ ذُلًّا بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ**

۳- اعتدال در مصرف

شاید یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر در استقلال و خودکفایی اقتصادی طریق درست مصرف کردن است؛ زیرا در هر نقطه‌ای از جغرافیای زمین زندگی کنیم، نیازهای انسانی در حد نیاز فراهم است؛ اما به علت اسراف و تبذیر یعنی افراط در مصرف و بدتر از آن ریخت‌وپاش و استفاده نادرست و دورریز محصولات و فراورده‌های اقتصادی، خود و جامعه را گرفتار مشکل اقتصادی می‌کنیم. از همین رو در آیات قرآن از هرگونه اسراف حتی در نوشیدنی‌هایی چون آب تأکید شده از جمله در آیه ۳۱ سوره الاعراف آمده است: **يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ**. در آیه ۱۴۱ سوره انعام نیز می‌فرماید: **وَهُوَ الَّذِي أَنشَأَ جَنَّاتٍ مَّعْرُوشَاتٍ وَغَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ وَالنَّخْلَ وَالزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أَكْلُهُ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُتَشَابِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ كُلُوا مِن ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ**.

۴- قناعت

می‌توان از اصل پیشین این معنا را نیز به دست آورد؛ اما از آنجاکه قناعت به معنای بسنده کردن به آنچه در اختیار است، می‌توان گفت که این نیز یک اصل مهم در آیین مسلمانی در حوزه رفتار اقتصادی

است. یعنی اینکه انسان به آنچه دارد قناعت کند و با عفت و عزت محوری اجازه ندهد تا برای وضعیت بهتر دست به سوی دیگران دراز کند. بسیاری از مشکلات اقتصادی که در خانوارها پدید می آید به سبب عدم توجه به این اصل مهم اقتصادی است؛ زیرا کسی که اهل قناعت باشد و به داشته های اندک خود بسنده کند دیگر هرگز دست ذلت و خواری به سوی دیگری دراز نمی کند و زیر بار قرض و وام و ربا و مانند آن نخواهد رفت.

۵- عدالت و اجتناب از بی عدالتی و ظلم اقتصادی

از دیگر مواردی که مانع جدی خودکفایی و استقلال اقتصادی است، کم فروشی، گران فروشی، اختلاس، ویژه خواری و رانت خواری و مانند آن هاست که همه به عنوان ظلم اقتصادی و بی عدالتی اقتصادی مطرح است. آیات بسیاری از قرآن به این مسئله پرداخته است؛ زیرا جوامعی چون جامعه شعیب به سبب همین ظلم اقتصادی فروپاشیده و دچار مصیبت نابودی و هلاکت جمعی شده است از جمله می توان آیه ۸۵ سوره اعراف، آیات ۸۴ تا ۸۸ سوره هود و آیه ۱۸۳ سوره شعرا را نام برد.

۶- استفاده از تولید داخلی

از آیه ۲۸ سوره توبه این اصل استفاده می شود که یکی از راه های رسیدن به خودکفایی، عدم وابستگی اقتصادی به بیگانگان و تکیه بر محصولات داخلی است. *يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنِ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ*

در آیه فوق خداوند می فرماید که اگر جامعه اسلامی از وابستگی اقتصادی به بیگانگان به ویژه دشمنان رها شود و به تولیدات و محصولات داخلی تکیه کند، خداوند به فضل خویش جامعه اسلامی را به حدی از خودکفایی و استقلال اقتصادی می رساند که هیچ نیازی به بیگانه و تولیدات بیگانگان نداشته باشد و سربار دیگران نشود.

۷- مدیریت عالمانه و متعهدانه

از دیگر عوامل مؤثر در صحنه اقتصادی، مدیریت عالمانه، تخصص گرا و متعهدانه است. خداوند در آیات ۵۴ و ۵۵ سوره یوسف به این امر در مدیریت اقتصادی به ویژه برای عبور از بحران توجه می - دهد: *وَقَالَ الْمَلِكُ أَتُونِي بِهِ اسْتَخْلِصْنِي لِنَفْسِي فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ أَمِينٌ {۵۴} قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ {۵۵}*

از آیه ۲۶ سوره قصص نیز این معنا قابل استنباط است: *قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبْتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ*

تعهد بی تخصص و تخصص بی تعهد، نمی تواند مفید باشد؛ بنابراین در رأس امور اقتصادی کسانی باید قرارگیرند که دارای چنین جامعیتی باشند؛ زیرا متخصص بی تعهد سرمایه ملی را تباه کرده و با اختلاس، ویژه خواری و مانند آن از مسیر عدالت خارج می شود و عالمانه به اقتصاد جامعه ضربه می زند و متعهد غیرمتخصص نیز جاهلانه با برخی از تصمیم گیری های نادرست خود، اقتصاد را فرومی پاشد. آنچه بیان شد تنها برخی از اصول و آیین مسلمانی در حوزه عمل و کار اقتصادی و روش های رسیدن به خودکفایی است.

خودکفایی و استقلال علمی

سفارش اسلام به علم آموزی و جایگاه علم و عالم برای تحقق بخشیدن به عزت مسلمانان و جامعه اسلامی است. خودکفایی در علوم، کوتاه کردن دست از دامان دانشمندان غیرمسلمان و سرانجام صادرات علوم به اقصی نقاط جهان غرورآفرین و عزت بخش است.

«شَهَدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ» (آل عمران / ۱۶) خداوند شهادت می دهد که معبودی جز خدای یگانه نیست و ملائکه و دانشمندان نیز گواهانند.

«إِنَّ الَّذِينَ آوَتُْوا إِلَى الْعِلْمِ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا تَتَلَى عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سَجْدًا وَ يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبَّنَا لَمَفْعُولًا وَ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَ يَزِيدُهُمْ خُشُوعًا» (الاسراء / ۱۰۷-۱۰۹) به درستی که کسانی که پیش از این از علم بهره مند شدند، آنگاه که آیات الهی بر آنان خوانده شود، با چانه های خویش بر زمین بگذارند و گریستن را آغاز کنند و خواندن قرآن، بر خشوع آنها بیفزاید.

واژه علم، مشترک لفظی است و در معانی متعددی به کاررفته است. کاربرد علم در مقابل جهل که بر همه دانستنی ها اعم از تصورات و تصدیقات، علوم حصولی و علوم حضوری، علوم عقلی، حسی و شهودی و نقلی، تک گزاره ها یا رشته های علمی اطلاق می شود. در این بین، علوم تجربی به لحاظ موضوع و متعلق، به انسانی و طبیعی منشعب شده است. علوم و معارفی که متعلق شناسایی و مطالعه آنها، رفتارهای فردی و جمعی، ارادی و غیرارادی، آگاهانه و غیرآگاهانه انسانی باشد، علوم تجربی انسانی نام دارند. این دسته از علوم که شامل روانشناسی، جامعه شناسی، علوم سیاسی، علوم تربیتی و اقتصاد و مدیریت می شود، از ویژگی تجربی بودن و نظم تجربه پذیر برخوردارند؛ البته شایان ذکر است که علوم انسانی با روش های دیگری از جمله روش عقلی، شهودی و نقلی نیز تحقیق پذیرند و علوم انسانی فلسفی، عرفانی و دینی را شکل می دهند؛ و اما علومی که متعلق شناسایی آنها رفتار و پدیده های غیرانسانی است و در قاب های کمیت پذیر و نظم تجربی قرار می گیرند، علوم تجربی طبیعی نامیده می شوند؛ مانند فیزیک، شیمی، زیست شناسی و غیره.

منظور ما از علم، در مقوله علم دینی، اطلاق چهارم از علم است؛ خواه به صورت دستاورد علمی ظاهر گردد یا فرآیند پژوهشی علمی و یا اهداف علم و رفتارهای عالمان مدنظر باشد.

البته باید توجه داشت که حقیقت علم، نوری است که در پرتو آن، انسان جهان را آن گونه که هست می بیند و جایگاه خود را در هستی می یابد. نور علم، مراتبی دارد که بالاترین آن نه تنها انسان را با راه تکامل خود آشنای کند بلکه او را در این مسیر حرکت می دهد و به مقصد اعلای انسانیت می رساند.

تلازم احکام عرفانی با استقلال سیاسی و عزت اجتماعی

نظریه تلازم احکام عرفانی با احکام سیاسی مدرن با استفاده از مقدمات احکام عرفانی و تفسیر آن درصدد ایجاد تلازم میان این احکام و قواعد اندیشه سیاسی غرب است. اینک به دلایل مطرح در این نظریه می پردازیم.

۱- عالم و همه جلوه های آن، آیات خداست و همه اشیا مراتب فیض گسترده او هستند. از آنجا که عارف، عالم را آیات خدا دانسته و همه چیز را مظهر اسما و صفات الهی می بیند، همه عالم و کثرت های متقابل و متضادی که در عالم اندیشه و عمل ظهور می کند را نیز جلوه ای از وجه الهی دانسته و بهره مند از حقیقت می داند که نمی توان با آن مقابله نمود. چراکه هیچ امری در عالم، ملعون نبوده و همه عالم و مراتب آن، زیبا و نیکو می باشد این استدلال به نفی حق و باطل و تسامح مطلق و اباحت همه اندیشه ها منجر می شود (پارسانیا، ۱۳۸۷: ۴۱)

۲- استفاده از مقام حیرت در اثبات اندیشه تسامح و تساهل: در این استدلال، حیرت عرفانی که حاصل پیروزی عارف، یقین و اطمینان او در شناخت ذات حق تعالی است، با حیرت مدرن که در نتیجه افول عقل گرایی است و سست شدن بنیان های دانش علمی و عدم نیل به حقیقت عالم ایجاد می شود. مترادف در نظر گرفته شده است. بدین ترتیب عارف از هر حقیقتی که رنگ ثبات و قداست دارد می تواند سرباز زده و حق زیست و زندگی را برای همه اشیا جایز دانسته و آرمان گرایی سیاسی را نفی نموده و به نوعی پلورالیسم معرفتی و لیبرالیسم سیاسی خواهد رسید (پیشین: ۴۲)

۳- تلازم تجربه باطنی اشخاص با پلورالیسم: براساس آن؛ «عرفان چیزی جز یک احساس و تجربه باطنی نیست» و بنابراین دین و یافته های عرفانی از آن جا که از ذهنیت بشری و طبیعی انسان سرچشمه می گیرند. «نمی تواند مدعی ارائه طریقت و شریعتی باشد که از حجیت و مرجعیت قدسی و آسمانی برخوردار است». لذا از آن جا که حقایق موجود در عرفان و دین به متون شهود تجربه «ولی» و «نبی» که ترجمه بشری شده اند مستند می باشد، می توان ادعا کرد که هیچ یک از آنها معرفت یقینی را در پی نداشته و نمی تواند نتیجه ای جز پلورالیسم معرفتی و کثرت نگری سیاسی را به دنبال آورد. (پیشین: ۶۸)

دیدگاه قائل به تلازم اندیشه‌های عرفانی با اندیشه‌های مارکسیستی و ضداستعماری

نظریه پردازان این دیدگاه می‌کوشند تا از اندیشه و عمل عرفانی سیاست ضدلیبرالیستی و روشن‌فکرانه را نتیجه‌گیری نمایند. این سیاست در دو بخش سوسیالیستی و ضداستعماری قابل بیان می‌باشد:

بخش سوسیالیستی می‌کوشد آموزه‌های عرفانی را با اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی مارکسیستی که جنبه انقلابی دارد، پیوند دهد. که این بخش توسط روشن‌فکران چپ در ایران بازسازی شد و سعی شد وحدت وجود اهل عرفان، بر ماتریالیسم منطبق‌شده و حرکت‌های سیاسی برخی فرق صوفیه نظیر حروفیه از نوع حرکت‌های انقلابی تفسیر شود. احسان طبری از نمایندگان این تفکر است که تفسیری مارکسیستی و انقلابی از اشعار مولوی ارائه نمود.

بخش ضد استعماری و استقلال‌طلبانه این نظریه می‌کوشد تا «از مفاهیم عرفانی، اندیشه سیاسی مقاومتی را در برابر حرکت‌های سیاسی دنیای غرب و حتی در برابر اندیشه‌های سیاسی غرب به‌دست آورد» که توسط اقبال لاهوری و با عنوان «فلسفه خودی» مطرح می‌شود. البته شاید بتوان دکتر شریعتی را نیز در این زمره محسوب نمود. (پارسا، ۱۳۸۷: ۳۴)

دیدگاه قائل به پیوند عرفان اسلامی با اندیشه‌های سیاسی - اجتماعی اسلام

این دیدگاه به لحاظ نظری، ارتباط میان عرفان و سیاست را ممکن دانسته و اثرات مثبتی را در ایجاد ارتباط میان عرفان و سیاست قائل است. این دیدگاه از سویی در نقطه مقابل دیدگاه مخالفین ارتباط عرفان و سیاست قرار می‌گیرد و از سوی دیگر با رد دلایل سایر موافقین عرفان سیاسی که پیش از این ذکر گردید شیوه‌ای را در بحث برمی‌گزیند که از طریق ایجاد تلازم میان عرفان و آموزه‌های اسلامی، ارتباط آن را با اندیشه‌های سیاسی - اجتماعی اسلام اثبات می‌نماید. نظریه‌پردازان ذیل این دیدگاه، عموماً از شیوه اثبات تأثیر دین بر سیاست، بهره‌گرفته و با تعریفی که از عرفان اسلامی ارائه می‌دهند، آن را با اسلام و تشیع هم‌آهنگ نموده و باطن شریعت و گوهر دین را در عرفان دانسته و با مخالفت با آموزه‌های دنیاگریز و عزلت‌طلب عرفان، در صدد پیوند اندیشه عرفانی با اندیشه‌های سیاسی - اجتماعی اسلام می‌باشند و «تصدی سیاست هر عصر را برآزنده مقام ولی» (کدیور، ۱۳۷۷: ۳۱) می‌دانند که علاوه بر ریاست ظاهری دارای ولایت معنوی نیز می‌باشد. اینک به بررسی نظریات مطرح‌شده در ذیل این دیدگاه می‌پردازیم:

نظریه علامه محمدتقی جعفری: تفکیک عرفان مثبت و منفی

ایشان عرفان اسلامی را همان عرفان حقیقی می‌داند که مسیرش حیات معقول، آغاز حرکتش، بیداری انسان از رؤیای حیات طبیعی محض و مقصدش قرارگرفتن در جاذبه کمال مطلق می‌باشد و هدف اصلی آن را هدایت انسان‌های بیدار به شعاع جاذبیت خداوندی می‌داند که حالتی فوق همه لذاذذ نصیب عارف شده و به ابتهاج و شکوفایی می‌رسد. علامه جعفری، با تفکیک عرفان به دو بخش مثبت و منفی، معتقد است که عرفان منفی با ادعای توجه به طریقت و حقیقت، از شریعت غفلت ورزیده و موجبات بی‌اعتنایی و بی‌قیدی به نظم و قانون حیات و مذهب را ایجاد نموده و بر همه تکالیف و قوانین انسانی، خط بطلان می‌کشند. درحالی‌که واقعیت امر این است که حقیقت و طریقت و شریعت، سه بعد از واقعیت ارتباط تکاملی میان انسان و کمال مطلق (خدا) می‌باشند. (جعفری، ۱۳۷۳: ۳۷) بدین ترتیب عرفان مثبت در ترداد با مذهب قرارگرفته و نه تنها فرد را از جامعه منزوی نمی‌کند، بلکه محرک او برای تلاش و سازندگی و ورود به عرصه سیاست بوده و برای رفع مضار مدیران، ضروری به نظر می‌رسد. مستندات علامه جعفری به شرح ذیل است:

احساس تکلیف انسان عارف نسبت به هم‌نوعان

با توجه به این که مبنای نظام هستی بر کار و تلاش قرار داده شده و انسان عارف، وجود خود را وابسته به خدای فعال می‌داند، در تحقق بخشیدن به هدف اعلائی آفرینش، نقش اساسی داشته و در تنظیم و اصلاح موقعیت مادی و معنوی خود و دیگر افراد بشر، تلاش می‌نماید. از طرفی، به جهت تکریم خداوندی همه افراد بشر، عارف نیز این کرامت ذاتی را در همه افراد دیده و نسبت به ایشان، خود را مکلف می‌داند. (باقری فرد، ۱۳۸۴: ۳۱) بنابراین خدمت به افراد بشر، از اصول عرفانی بوده و برکناری از جامعه، امری مذموم به‌شمار می‌آید. چراکه از نگاه عرفان مثبت، بی‌اعتنایی به هستی و انسان‌ها، بی‌اعتنایی به خداوند و تجلی‌گاه صفات خداوندی محسوب می‌شود.

لزوم بهره‌مندی رهبر جامعه اسلامی از عرفان مثبت

با توجه به وظیفه مدیریت در اسلام که توجه و اهتمام به دو بعد مادی و معنوی انسان‌هاست و نیز لزوم ایجاد شرایط حیات سعادت‌آمیز عرفانی در جامعه، می‌توان گفت: رهبر یک جامعه، بزرگ‌ترین وسیله رسیدن به حیات معقول و زندگی هدف‌دار تکاملی جامعه است. لذا خود باید در عالی‌ترین حد ممکن، از حیات معقول و زندگی هدف‌دار تکاملی که بر مبنای عرفان مثبت اسلامی استوار شده‌است، برخوردار باشد.

نتیجه‌گیری

در قسمت اول به عزت که نوعی صلابت فردی و اجتماعی است پرداخته شد و گفتیم عزت مانند دژی محکم و استوار در برابر دشمن درونی و بیرونی ایستادگی می‌کند و راه هرگونه نفوذ و رخنه را بر غیرخود می‌بندد. عزت باعث صیانت نفس و دوری از هرگونه ذلت و خواری می‌شود. عزت اجتماعی و سیاسی از تبعات عزت است که به تقویت روحیه اجتماعی افراد جامعه می‌پردازد. رسول اکرم (ص) و اهل بیت معصوم ایشان بر تعالی عزت اجتماعی به پیروان خود تأکید بسیار نموده‌اند و عزت را از اساسی‌ترین ارکان تعالی جوامع می‌شمارند. استقلال‌طلبی و خودکفایی که به تبع عزت اجتماعی در فرد نمایان می‌شود و در زندگی و امور او نمود پیدامی‌کند. از خصلت‌های ارزنده و نام‌برده شده در دین اسلام، قرآن و احادیث است. چنانچه امام صادق (ع) فرموده است: عزت مؤمن در بی نیازی او از مردم است. همین بی نیازی در خودکفایی بر ابعاد مختلف زندگی تأثیر گذاشته و وارد عرصه‌های مختلف زندگی می‌شود و مهمترین آن‌ها خودکفایی و استقلال اقتصادی است. نفی وابستگی نیازمند تقویت سیاست‌هایی چون اتکا به نیروهای داخلی کشور و تقویت خودباوری مردم و جوانان به سمت استقلال اقتصادی است و اسلام هرگونه سلطه بیگانگان را بر مسلمانان نفی می‌کند و مسلمانان را بر دوری از کافران از راه سلطه هدایت و تشویق می‌کند.

قرآن حضور فعال و قدرتمند مسلمانان در عرصه تجارت و اقتصاد را لازمه عزت اجتماعی و به تبع آن خودکفایی و استقلال اقتصادی می‌داند. حکومت اسلامی وقتی از لحاظ اقتصادی مستقل شد. از لحاظ سیاسی و فرهنگی هم استقلال خواهد یافت. زیرا وابستگی اقتصادی منشأ همه وابستگی‌هاست و خودکفایی اقتصادی خاستگاه قدرت و نماد اقتدار حکومت اسلامی است و شرط لازم هر ملت اسلامی است. چنانچه امام خمینی در یکی از خطابه‌های خود به ملت ایران اسلامی چنین فرموده - است. استقلال اقتصادی مقوله‌ای کلیدی است که حیات ملت بدان وابسته است و دستیابی به آن کشور را بیمه خواهد کرد. لذا چنین امر خطیری نیازمند فداکاری، ایستادگی و تحمل مشقات در عرصه‌های مختلف تولید و صنعت است.

همه ما می‌دانیم نقطه مقابل خودکفایی و استقلال اقتصادی وابستگی اقتصادی است که پیامدهایی چون استعمارگری سیاسی و فرهنگی را به دنبال دارد اما تحقق شکوفایی و رشد توسعه اقتصادی در جامعه اسلامی باعث اقتدار و پایداری رفاه اقتصادی و اجتماعی خواهد شد و سعادت دنیوی و اخروی را برای مسلمانان به دنبال خواهد داشت. در قرآن تأکیدات بسیاری درباره خودکفایی و استقلال در همه حوزه‌ها شده است و خداوند در قرآن خودکفایی و استقلال همه جانبه را آیین مسلمانی دانسته است. در ادامه به مهم‌ترین راه‌های دستیابی به خودکفایی اقتصادی از نظر قرآن پرداخته شد؛ در جهت خودکفایی و استقلال شاغل بودن عامل مهم و مؤثری است. افراد مشمول کار در جامعه اصل اولیه در تولید اقتصادی هستند و در آیات قرآنی یادآوری شده است و خودکفایی در اشتغال باعث عزت فردی

و اجتماعی می‌شود. وقتی اشتغال و تولید اقتصادی وجود داشته باشد جامعه به خودکفایی می‌رسد و همین خودکفایی و استقلال توزیع درست ثروت را بین اقشار جامعه به وجود می‌آورد و هر فرد با توجه به نیرو، اراده و پشتکار به جایگاه عزت اجتماعی خود خواهد رسید و توزیع عادلانه ثروت بدین صورت انجام می‌گیرد.

اعتدال در مصرف یکی دیگر از عوامل مؤثر در استقلال و خودکفایی است که مردم آن جامعه را از بی‌نیازی به غیر از کشور و منابع ملی خود دور می‌کند و به عبارت دیگر آنان را از اسراف و تبذیر برحذر می‌دارد.

در جهت دوری از اسراف و افراط در مصرف، قناعت به معنای بسنده کردن می‌تواند مسلمان را به خودکفایی و عزت اجتماعی برساند. اهل قناعت هیچگاه دست به سوی دیگری دراز نمی‌کند و به زربار قرض نامتعارف و ربا نمی‌رود. زیرا در آیین مسلمانی فرد قانع هم در زندگی شخصی و هم زندگی شغلی و اجتماعی می‌داند؛ عواملی چون گرانفروشی، اختلاس و رانت‌خواری به عنوان ظلم و بی‌عدالتی اقتصادی محسوب می‌شود و بی‌عدالتی اقتصادی منجر به ظلم اقتصادی و مصیبت و هلاکت فردی و جمعی می‌شود و جامعه مسلمان را از عزت اجتماعی دور می‌کند.

عدم وابستگی و خودکفایی مستلزم داشتن مدیریت عالمانه و متعهدانه است و مدیر متخصص با مدیریت اقتصادی جامعه را از بحران اقتصادی و به تبع آن بحران سیاسی و فرهنگی دور می‌کند و آن را مصون بدارد و برعکس آن مدیریت غیرمتخصص و غیر متعهد می‌تواند سرمایه ملی را تباه کرده و اقتصاد جامعه را به بیماری اختلاس و انواع آن بکشاند. پس می‌توان با فضل الهی و توجه به اصول و قواعدی شدنی که در آیین مسلمانی و آیات قرآنی بارها آمده است به خودکفایی و استقلال و به تبع آن به شرایط مطلوب عزت اجتماعی نائل شد و می‌توان نقش خودکفایی و استقلال را با به‌کارگیری آیات قرآنی و احادیث در عزت اجتماعی مشاهده نمود.

علامه جعفری با تعریف سیاست به منزله مدیریت و هدایت مردم برای به فعلیت رساندن همه ابعاد و استعدادهایشان به سوی عالی‌ترین اهداف مادی و معنوی و در دو قلمرو فردی و اجتماعی، می‌گوید: یکی از عبادات بزرگ انسان‌ها، فعالیت‌های سیاسی است. ایشان تفکیک عرفان و سیاست را منوط به تعریف ساختگی عرفان و تعریف مسخ‌شده از سیاست دانسته و معتقد است که سیاست ماکیاولی که سیاست را برای سیاست می‌خواهد و نه برای حیات معقول؛ حاضر به قربانی کردن حقایق و ارزش‌ها در راه اهداف سیاست‌مدار می‌باشد. اما عرفان مثبت اسلامی با توجه به ماهیتش نمی‌تواند آلت دست سیاست‌های ماکیاولی باشد. بدین ترتیب علامه جعفری اولاً، تعریف خاصی از سیاست ارائه داده و با این تعریف میان عرفان و سیاست ارتباط تنگاتنگی ایجاد می‌کند؛ ثانیاً، تفکیک این دو حوزه را به ناتوانی شخص سالک نسبت می‌دهد که قادر نیست مدیریت ماده و معنا را به‌طور کامل انجام دهد.

منابع و مأخذ

- ۱) القرآن الکریم
- ۲) ابن ابی یعقوب، احمد، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، بی تا
- ۳) ابن ابی جمهور، محمد بن علی، عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث اللئینه، سید الشهداء، ۱۴۰۳ ق.
- ۴) ابن عبد ربه، احمد بن محمد، العقد الفرید، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۹۹۶ م
- ۵) البغدادی، محمد بن حبیب، المنمق فی أخبار قریش، صححه وعلق علیه خورشید احمد فاروق، الطبعة الأولى، عالم الکتب، ۱۴۰۵ ق
- ۶) البحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، مؤسسه الاعلمی، بیروت، ۱۹۹۶
- ۷) الشاویش، زهیر، مسائل الامام احمد بن حنبل، الطبعة الثالثة، المكتبة الإسلامية، ۱۴۰۸ ق
- ۸) الشعیری، تاج الدین محمد، جامع الأخبار، المطبعة الحیدریه، نجف اشرف، بی تا
- ۹) الشیخ المفید، جعفر بن حسین، الاختصاص، دار المفید، بیروت، ۱۴۱۳ ق
- ۱۰) الطباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه و تحقیق ناصر مکارم شیرازی، مؤسسه اسماعیلیان، قم، ۱۹۷۲ م
- ۱۱) الطبرسی، حسن بن فضل، مکارم الأخلاق، تصحیح محمود بروجردی، شریف رضی، بی تا
- ۱۲) _____، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ناصر خسرو، تهران، ۱۹۸۶ م
- ۱۳) _____، تفسیر جوامع الجامع، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۷
- ۱۴) _____، مشکاه الأنوار فی غرر الأخبار، کتابخانه حیدریه، قم، ۱۳۸۵
- ۱۵) الیاده، میرچا، ۱۳۷۹، دین پژوهی، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، دفتر اول، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی.
- ۱۶) پارسانیا، حمید، ۱۳۸۷، عرفان و سیاست، قم: بوستان کتاب.
- ۱۷) جعفری، محمدتقی، ۱۳۷۳، عرفان اسلامی، تهران: دانشگاه شریف.
- ۱۸) کدیور، محسن، ۱۳۷۷، حکومت ولایی، تهران: نشرنی.

مقالات

- ۱۹) باقری فرد، سعیده، ۱۳۸۴، نسبت سنجی عرفان و سیاست، مجله علوم سیاسی، شماره ۳۱.
- ۲۰) خدایار، دادخدا؛ رهدار، احمد، ۱۳۹۲، نسبت عرفان و سیاست، سیاست متعالیه، س ۱، شماره ۳.
- ۲۱) رحیمی نژاد، اسمعیل، نگرش اسلامی به کرامت انسانی، مجله معرفت حقوقی، سال اول، ش دوم، زمستان ۱۳۹۰
- ۲۲) رضایی، محمد، ۱۳۸۹، کرامت انسانی از دیدگاه امام خمینی و ایمانوئل کانت، مجموعه آثار همایش امام خمینی و قلمرو دین «کرامت انسان»: مجموعه مقالات، تهران.

The Role of Self-sufficiency and Independence in Social Dignity
From Perspective of Religion and Mysticism

Mohammad A'raji, Mohammadali Azarshab*, Akram Dayyani

PhD Student, Quranic Sciences and Hadith, Faculty of Osul Al Deen, Tehran, Iran

Professor, Department of Quranic Sciences and Hadith, Tehran, Iran.*Corresponding
Author, Azarshab@ut.ac.ir

.Assistant Professor, Department of Quranic Sciences and Hadith, Tehran, Iran

Abstract

The purpose of this study is the role of self-sufficiency in social dignity from the perspective of the Qur'an and mysticism. This research is in the line of fundamental and theoretical researches. It is a qualitative research. For this purpose, first, the literature and other researches were studied and reviewed. Related documents and Islamic texts were studied, summarized and analyzed. After summarizing and analyzing, more evidence was obtained about the role of self-sufficiency in social dignity from the perspective of the Qur'an and mysticism, and then the content of verses and hadiths in this field is analyzed. After defining social dignity from the perspective of the Qur'an and mysticism, we expressed self-sufficiency and independence and the view of the Qur'an and mysticism in this regard, and the factors and consequences of self-sufficiency and economic independence in terms of the multifaceted importance of these elements and role. They were discussed in social dignity. And the way to achieve self-sufficiency is nothing but work and job creation for the young and active force of society, and in the other direction, self-sufficiency of military and scientific independence, which is more important and influential than each other, was examined. In addition to self-sufficiency and independence according to the Qur'an, self-sufficiency mentioned in mysticism in this article is practical and spiritual self-sufficiency and its role in the social dignity of the mystic. The mystic sees his social dignity drowning in spiritual independence by going through divine knowledge and practical mystical journey.

Keywords:

Self-sufficiency, independence, social dignity, Quran, mysticism.